



احساس شادی می‌کرد که اجازه نمی‌داد بدون حضور او حتی یک درخت بنشانند»^۱.

در زمان شاه عباس شهرهای دیگری چون تبریز، قزوین، شیراز و مشهد نیز توسعه یافتند اما شهر اصفهان در دوره صفویه به یک کلان شهر یا متروپولیس تبدیل شد. مرکزیت دربار شاه عباس در میدان نقش جهان (میدان امام کنونی) وجود داشت. دو مسجد در جنوب و شرق میدان، دولتخانه روبروی یکی از مسجدها و سردر قیصریه در چهار طرف شکوه و زیبایی خاصی به میدان بخشیده بود.

در این مقاله سعی شده است الگوهای شهری قبل از دوره صفویه و تأثیر آن در توسعه شهر اصفهان در دوره صفویه نشان داده شود.

به جرأت می‌توان گفت که شهر اصفهان متعلق به زمان شاه عباس نیست و هنر عصر صفوی تنها هنری نیست که در این شهر به نمایش در آمده است. در حقیقت اصفهان، شهر هنر ایران اسلامی است. از دیدگاه مطالعات شهرشناسی و کالبدی می‌توانیم سه مرحله توسعه ساخت شهری را در اصفهان تفکیک نمائیم:

۱- روستاهای اقماری از اواخر عهد ساسانیان تا اوایل اسلام.

۲- شهر متمرکز و دارای حصار از اوایل عباسیان تا



چهارباغ قدیم پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی صفویه.

ساخت شهری اصفهان در قبل از صفویه

ابراهیم انصاری *

۳- کلان شهر، متروپولیس دوره صفویه و بعد از آن. در این نوشته سعی خواهد شد که با استفاده از منابع تاریخی ساخت شهری دو دوره نخست را بررسی کنیم. از بررسی تاریخی شهر اصفهان و یا هر شهر دیگری چنین بر می‌آید که سکنه آن ضابطه‌هایی در زمینه احداث بناهای عمومی و شخصی، راههای ورودی، اصلی و گذرهای فرعی و غیره داشته‌اند و خود را موظف به رعایت آن می‌دانسته‌اند.

رشد اصفهان در دوره صفویه بدون شک قابل توجه است. از نظر شهرسازی دوره شاه‌عباس اول، دوره‌ای ممتاز در دوران فرمانروایی صفویان بوده است. اصلاحاتی که در زمان او انجام شد، موجب رونق اقتصادی و توسعه شهرنشینی گردید. پیرلوتی اصفهان را شهر شاه‌عباس نامید و به گفته شاردن «شاه‌عباس به قدری از ساختن این خیابان - چهارباغ -

به استناد کتاب استاد محیط طباطبائی « اهمیت لفظ شهر در تاریخ تشکیل حکومت‌های ایران کمتر از لفظ شاه نبوده است. در حالی که کلمه شهر صورت دری خستر باستانی است که در کلمه شاه و شهریار هم جزء مهم ترکیب لفظی می‌باشد. می‌بینیم که شهر و شار با عناوین حکام و فرمانروایان آریایی در مشرق ایران هم آهنگی خاصی داشته است. »^۲

ابن‌اثیر بنای شهر اصفهان را مربوط به روزگار قبل از هجوم اسکندر مقدونی به ایران می‌داند.

هرتفلد می‌گوید: « نام اصفهان در ابتدا انزان بود و سپس به گایان تبدیل یافته و از دوره هخامنشی به بعد به «گی» و بعد به «جی» تبدیل شده است. »^۳

در آثار ابن‌اثیر، ابن‌رسته، ابن‌حوقل، ابن‌فقیه، ابونعیم، اصطخری، مقدسی، حمدالله مستوفی، ابوالفدا، ناصرخسرو و دیگران کلمه‌ای که به نام اصفهان و بر شهر اصفهان اطلاق می‌گردد به صورتهای مختلف از قبیل اسپهان، اصفاهان، سپاهان، انزان، گایان، گایبه، جی، اسپهان، اسفاهان، اصبهان و در کتب تاریخی دوره هخامنشی، گابایاگی و در نوشته‌های بطلیموس، آبادان و آیدانا و در برهان قاطع یهودیه و دارالیهودیه آمده است.^۴

۱- روستاهای اقماری از اواخر عهد ساسانیان تا اوایل اسلام

آنچه از کتب تاریخی برداشت می‌شود این است که اصفهان از ترکیب یک رشته قریه تشکیل شده است. حافظ ابونعیم اصفهانی کیفیت توسعه شهر اصفهان را چنین توصیف کرده است:

« اصفهان شامل سه استان و سی روستا و یکصد و بیست طسوج و پنج هزار قریه (ده) و هفت شهر بوده است. اسامی شهرها عبارتست از شهر (کهنه)، (جار)، (جی)، (قه)، (مهرین)، (درام) و (سارویه) که چهار شهر از این هفت شهر خراب شد و سه شهر دیگر یعنی (جی) (مهرین) و (قه) تا ظهور اسلام بر جای ماند. »^۵

در کتاب تاریخ اصفهان و ری می‌خوانیم: «کاندر اقلیم

چنان شهر معظم نبود. اسپهان از اقدم بلاد است، نخستش به نام جی می‌خواندند و گویا این نسبت به پادشاهان جیان است که ترنهای پیش از کیان و پیشدادیان، شاهی ایران داشتند (پیشدادیان را به فضیلت دادگستری و کیان را به حرمت بزرگی این نام نهاده‌اند) و سرسلسله جیان جی افرام‌بن آزاد است که پیمبرش دانسته‌اند و بعد مهابادیان در ایران سلطان شده و جی به معنی پاک در تواریخ به اختلاف است. بعضی نخست‌بانی را طهمورث گویند که چهار دیه در دشت، جوواره، کوشک و کران را به یکدیگر پیوست داده و بعد جمشید بر آبادی شهر و نواحی افزوده. »^۶

بیشتر منابع این نظریه را تأیید می‌نمایند که اصفهان در قرون اول اسلامی از دو شهر مجزا اما نزدیک به هم یعنی با



منظره یکی از دهه‌های اطراف اصفهان

فاصله حدود ۴ کیلومتر تشکیل شده بود. « یکی شهر جی که در ابتدا توسط مورخین و جغرافیدانان به عنوان مدینه و بعدها در تقسیمات شهری اسلامی «شهرستان» نامیده شد. جی در بخش خاوری جدید اصفهان در ساحل شمالی زاینده‌رود که بارویی با صد برج داشت قرار داشته است و دیگر یهودیه که در باختر جی واقع بود و وسعتش دو برابر جی می‌شد و چنانکه روایت شده به این جهت یهودیه نام داشت که در زمان بخت‌النصر یهودیان را از بابل کوچ داده و در این مکان ساکن کرده بودند. »^۷

ابن رسته در آخر قرن سوم درباره شهر جی می‌گوید:



متوقف شدیم. چون بخت‌النصر یهودیان را از بیت‌المقدس کوچانید یهودیان شهری که به سرزمین خودشان همانند باشد غیر از اصفهان نیافتند و در آنجا فرود آمدند.^{۱۱}

قزوینی می‌گوید: «در بین اسرای که بخت‌النصر از بیت‌المقدس آورد مردانی بودند که در کارهای تجاری و سوداگری بسیار ماهر و در انواع هنرها صاحب تجربه بودند، چون به سرزمین اصفهان رسیدند آن را از نظر آب و هوا و خاک کاملاً مشابه بیت‌المقدس یافتند. بنابر این آنجا را برای اقامت برگزیدند و به برپایی بناهای متعدد پرداختند به قسمی که یهودیه شهری شد که خاکش کحل (سرمه) و علفش زعفران بود و زهر گلهای آن چون عسل.»^{۱۱}

بیشتر منابع، پیدایش جی را به عنوان شهر به فیروز پسر یزدگرد که سالهای ۴۸۳-۴۵۹ میلادی حکومت کرده است منسوب می‌کنند. داستانی در این باره نقل شده است که پادشاه ساسانی آرزو داشت پایتختش را به جایی خوش آب و هوا منتقل کند به امپراطور بیزانس نامه‌ای نوشت و درخواست کرد پزشک قابلی برای او بفرستد. پزشک آمد و از او خواسته شد که قلمرو پادشاهی را بگردد و جایی خوش آب و هوا پیدا کند. او پس از مسافت زیاد اصفهان را انتخاب و به شاه پیشنهاد کرد و فیروز دستور به ساختن شهر جی داد.^{۱۲}

ساخت شهری دوره ساسانیان دایره‌ای شکل بوده است. در این طرح مراکز مهم حکومتی و کاخها در مرکز شهر قرار می‌گرفت و سپس فضاهای مسکونی بطور حلقه‌وار برگرد مراکز قرار می‌گرفتند.^{۱۳} از خصوصیات مهم اغلب شهرهای پیش از اسلام، تقسیم شهر به چهار بخش به تبعیت از چهار جهت اصلی بود.

حمدالله مستوفی در قرن هشتم شرح مبسوطی از اصفهان و نواحی آن بدست می‌دهد. وی می‌نویسد: طول باروی اصفهان بیست و یک هزار گام بوده است و در جلوی شهر اصفهان قبلاً چهار دروازه قرار داشته که اسامی آنها بعداً روی چهار محله شهر باقی مانده است و آنها عبارت بودند از: کران، کوشک، جویاره و دردشت.

ابن‌رسته چهار دروازه با نامهای چهار محله را چنین

«شهر اصفهان مشتمل بر ۲۰ رستاق است که یکی از آنها به جی معروف و آن کرسی و مرکز اصفهانست و در این شهر بازارهایی است که محل تجمع مردم است و نیز خصوصیتی دارد.

این شهر از بناهای اسکندر است. در زمینی به شکل دایره کامل واقع شده است مساحت آن را محمدبن‌لُده اصفهانی مهندس به دست آورده است. او می‌گوید: من مشخصات و مساحت آن را بدین صورت بدست آوردم که محیط این شهر هزار قصبه است که شش هزار ذراع می‌شود و آن نصف فرسخ است. چون هر فرسخ دوازده هزار ذراع است. مساحت شهر دو هزار جریب طالقانی است. چون قطر شهر برابر سیصد و بیست قصبه است. اگر نصف قطر در نصف



نمای شرقی مسجد نقش جهان (امام)

محیط ضرب گردد برابر با هشت هزار ذراع شده که مساوی با دو هزار جریب است. در باروی شهر صد برج وجود دارد و شهر دارای چهار دروازه است اول دروازه خور - دروازه خراسان - دوم دروازه اسفنج، سوم دروازه طیره، چهارم دروازه یهودیه است.^{۱۴}

مقدسی و ابن‌حوقل در قرن چهارم می‌گویند که این دو شهر (یهودیه و جی) هر کدام مسجدی دارد و یهودیه از حیث وسعت با همدان همسری می‌کند و بلکه بزرگترین شهرهای ایالت جبال است.^{۱۵} همچنین ابن حوقل می‌گوید: «یهودها در محلی ساکن شدند که آن را اشکاهان نامیدند یعنی ما اینجا

توصیف می‌کند:

«چهار دروازه این شهر به طرف طلوع و غروب ستاره جدی و طلوع و غروب ستاره سرطان باز می‌شود. وقتی آفتاب در اولین درجه از برج جدی باشد، موقع طلوع ستاره کاملاً با درها روبرو قرار می‌گیرد و خورشید مستقیماً بر آنها می‌تابد و به سبب همین طلوع خورشید است که این دروازه را باب خور گویند و آفتاب در همان درجه و موقعیت هنگام غروب مقابل یهودیه قرار می‌گیرد و زمانی که آفتاب در اولین درجه از برج سرطان باشد شعاع آن درست به باب اسفنج می‌تابد و دروازه اسفنج مقابل درجه طلوع آفتاب می‌باشد و در همان درجه روبروی دروازه طیره غروب می‌کند.»^{۱۴}

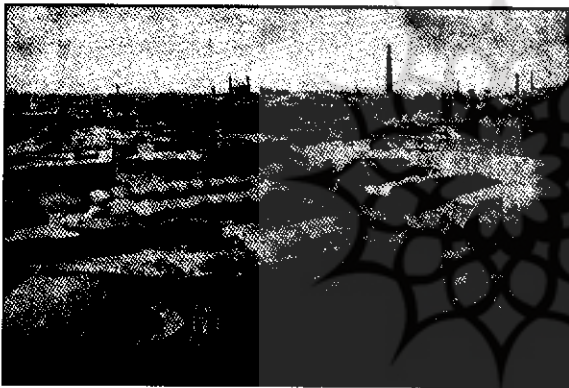
در آثار ناصر خسرو و حمدالله مستوفی آمده است که در زمان سلجوقیان پرجمعیت‌ترین محلات محله جلاباره بوده که مقبره و مدرسه سلطان محمد سلجوقی در آنجا واقع بوده است. مستوفی از هشت ناحیه‌ای که در اطراف اصفهان بوده است نیز نام برده است. چهار قریه در شمال زاینده‌رود و چهارتای دیگر در جنوب یعنی در ساحل آن واقع بوده است. «اگر از ساحل شمالی شروع کنیم اول به ناحیه مجاور شهر می‌رسیدیم که آن را «جی» می‌گفتند و آن نام شهر کهنه‌ای است که در سمت خاوری اصفهان واقع بود. ناحیه ماریین در باختر اصفهان قرار دارد و آتشکده‌ای قدیم که گویند طهمورث دیویند آن را ساخته در آنجاست. در شمال باختری نزدیک دروازه‌های شهر ناحیه برخوار است که «جزء» [گز جدید] بزرگترین دهکده آن بود و در شمال باختری ناحیه قهاب قرار دارد که چهارمین ناحیه شمال زاینده‌رود است. در جنوب زاینده‌رود - جنوب خاوری شهرستان قدیم - ناحیه «برآن» و بعد از آن در امتداد جریان رودخانه ناحیه «رودشت» قرار دارد که مرکز آن، «فارفان» در قرن هشتم هجری، شهری بزرگ بوده و اکنون دهکده‌ای نزدیک باتلاق بزرگ گاوخونی است. ناحیه کرارج در جنوب «برآن» است و در باختر آن یعنی در ساحل راست زاینده‌رود ناحیه بزرگ خان‌لنجان آخرین نواحی چهارگانه جنوب زاینده‌رود واقع است.»^{۱۵}

آنچه را که به طور مبسوط از منابع مختلف نقل کردیم

نشان می‌دهد که ساخت شهری اصفهان علی‌رغم دو بخش جی و یهودیه از یک رشته روستاهایی که وابسته به جی و یهودیه بوده‌اند تشکیل یافته است و از لحاظ کارکردی و فضایی در ارتباط با فضای اصلی شهر بوده‌اند.

۲- شهر متمرکز و دارای حصار

این دوره از ساخت شهری اصفهان از اوایل دوره عباسیان شروع می‌شود و تا آخر دوره مغول و تیمور ادامه پیدا می‌کند. در قرون اولیه اسلامی، اصفهان از دو شهر جی و یهودیه تشکیل شده بود. ناصر خسرو در سال ۴۴۴ هجری اصفهان را چنین توصیف می‌کند: «... اصفهان شهری است که با حصاری حصین و بسیار رفیع محصور شده و دوازده دروازه



منظره اصفهان

دارد. بر بالای حصار سکوهایی تعبیه شده که مردان جنگی بر آن مستقر می‌شوند و در تمام طول حصار جان پناههایی ساخته شده است.»^{۱۶}

« اصفهان پس از سال ۳۰۱ هجری به تصرف سامانیان در آمد. رکن‌الدوله دیلمی بر وسعت و عظمت شهر افزود و در سال ۴۲۱ هجری اصفهان زیر نفوذ سلطان محمود غزنوی قرار گرفت. در زمان طغرل سلجوقی اصفهان مدتی پایتخت بود. به گفته حمدالله مستوفی رکن‌الدوله حسن بن بویه به دور اصفهان بارو کشید و پس از آن ملک‌شاه به اصفهان توجه خاص داشت. تیمور در قرن هشتم هجری اصفهان را به تصرف درآورد اما



چون مردم آن سر به شورش برداشتند، در سال ۷۹۰ هجری قمری قتل عام شدند.^{۱۷}

اولین حاکم عباسی بین دو مرکز بزرگ جمعیتی یعنی جی و یهودیه مستقر شده است. از معماری باشکوه عصر سلجوقیان «میدان کهنه» است که در آن کاخ سلطنتی، مدرسه نظام الملک، مسجد جمعه، منار چهل دختران، منار مسجد علی، منار ساریان و منار مسجد شعیبا قرار داشته است.

«در سال ۱۴۲۵ هجری قمری یعنی اواخر حکومت بویهیان، ابوجعفر علاءالدوله کاکویه بن دشمنزیار، اصفهان را از ابوسهل همدانی سپهد غزنویان و از بقایای خاندان رکنالدوله بگرفت و به اقتضای وقت گاهی اطاعت غزنویان کردی و گاه راه استقلال سپردی و گاه با دربار خلافت رابطه



مسجد جامع اصفهان

پیدا کردی، حصار در سال ۴۲۹ به اصفهان کشید. شیخ الرئیس ابوعلی سینا معاصر او بود و چندی وزارتش را می فرمود و ضمناً تدریس نیز می نمود که قبه مدرسه او در باب الدشت ۸ هنوز به نام او مشهور است و شیخ الرئیس تربیت شده او بود.^{۱۸}

در این دوره بیشتر دهکده‌هایی که در قسمت اول مقاله به آنها اشاره شد محله‌هایی از شهر شدند و نام قدیمی خود را تا مدتها نگه داشتند. بیشتر منابع، چهار محله یا کوارتر را داخل حصار گزارش کرده‌اند: جوپاره، کران، دردشت و کوشک. بر طبق گفته شاردن، کران بخش جنوب شرقی شهر را

در بر می گرفت و نام قدیمی برای ناحیه بزرگی بود که بعداً به قسمتهایی تقسیم شده است. دردشت یکی از مرزهای یهودیه قدیم بوده است و به عنوان یک محله، در جنوب غربی حصار شهر و هم‌مرز با محله کوشک و دروازه کوشک قرار داشته است.

ویژگی عمده این دوره یکی داشتن حصار و دیگری محلات است. مرکز ثقل محلات، گذرگاهها و بازار «میدان قدیم یا کهنه» است. به نظر می رسد میدان کهنه الگویی برای ساختن میدان نقش جهان بوده است که در زمان شاه عباس ساخته شده است. آنچه را که از منابع تاریخی می توان برداشت کرد این است که این میدان حداقل از زمان سلجوقیان نقطه کانون تجمع عمومی بوده است. تمام کارکردهای اداری، تجاری و مذهبی که میدان نقش جهان در دوره صفویه داشته است، در میدان کهنه یا قدیم سلجوقیان می توان پیدا کرد.

.... «اصفهان چهار میدان دایره دارد و پیش بیشتر بوده اول آنها میدان کهنه است که سلاطین سلف ساخته‌اند، در زیر نقاره‌خانه آن می گویند چاهی است بسیار عمیق که کسی آن را ندیده، معروف است به روایتی دجال از آن چاه بیرون می آید و این معنی را خدا داناست. دوم میدان میر است که امیر تیمور ساخته، سوم میدان چهار حوض، چهارم میدان نقش جهان».^{۱۹} ناصر خسرو که در قرن پنجم هجری از اصفهان دیدن کرده است از اصفهان به عنوان یک شهر متمرکز و آبادان چنین توصیف می کند:

«شهری است بر هامون نهاده، آب و هوایی خوش دارد و هر جا که ده‌گز چاه فرو برند آبی سرد و خوش بیرون آید. در شهر جویهای آب روان و بناهای نیکو و مرتفع و در میان شهر مسجد آدینه بزرگ نیکو... و بازاری دیدم از آن صرافان که اندر او دوست مرد صراف بود و هر بازاری را دربندی و دروازه‌ای و همه محله‌ها و کوچه‌ها را چنین دربندها و دروازه‌های محکم و کاروانسراهای پاکیزه بود و کوچه‌ای بود که آن را «کو طراز» می گفتند و در آن کوچه پنجاه کاروانسرای نیکو و در هر یک بیاعان و حجره داران بسیار نشسته... و من

در همه زمین پارسی‌گویان شهری نیکوتر و جامعتر و آبادتر
از اصفهان ندیدم».^{۲۰}

* ابراهیم انصاری: عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

پی‌نوشت:

۱- آندره گدار و دیگران: آثار ایران شماره ۴، ترجمه ابوالحسن سرو مستدم، مشهد، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۷، ص ۲۷۰.

۲- استاد محیط طباطبایی: نظور حکومت در ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۶۷، ص ۷.

۳- لطف‌الله هنرفر: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، انتشارات تفتی، ۱۳۲۴، ص ۱۲.

۴- ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی: آثار ملی اصفهان، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲، ص ۹-۱۰.

۵- همان کتاب، ص ۲.

۶- حاج میرزا حسن خان شیخ جابری انصاری: تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، مهرماه ۱۳۲۱، ناشر: حسین عماد زاده، ص ۳.

۷- لستریج: جغرافیای سرزمین خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ص ۲۱۹.

همچنین در کتاب ایرانیان یهودی، علی اصغر مصطفوی و آنرما مصطفوی، تهران، انتشارات بامداد، ۱۳۶۹، ص ۱۰.

۸- ابن‌رسته: الاعلاق الفیسه، ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره‌چاقلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۱۸۹-۱۸۰.

۹- جغرافیای تاریخی سرزمین خلافت شرقی، پیشین، ص ۲۲۰.

۱۰- آندره گدار: آثار ایران، شماره ۴، پیشین، ص ۲۲۰.

۱۱- آثار ملی اصفهان، پیشین، ص ۳.

۱۲- حسین سلطان‌زاده: تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران، نشر آبی، ۱۳۶۴، ص ۷۷.

۱۳- ابن‌رسته: پیشین، ص ۱۹.

۱۴- جغرافیای تاریخی سرزمین خلافت شرقی، پیشین، ص ۲۲۲ و کتاب نصف جهان فی تعریف اصفهان: محمد مهدی بن رضا اصفهانی، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، ص ۲۱.

۱۵- سفرنامه ناصر خسرو: به کوشش دکتر نادر وزین پور، تهران، امیرکبیر،

چاپ چهارم، ۱۳۵۸، ص ۲۵۲.

۱۶- عباس سعیدیان: سرزمین و مردم ایران، تهران، انتشارات علم و زندگی، ۱۳۶۹، ص ۹۰۰.

۱۷- میرزا حسین خان تحویلدار، جغرافیای اصفهان به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۷.

۱۸- حاج میرزا حسن خان شیخ جابری انصاری: پیشین، ص ۲۳-۲۲.

۱۹- میرزا حسین خان تحویلدار: جغرافیای اصفهان، پیشین، ص ۱۷.

۲۰- ناصر خسرو: پیشین، ص ۱۴۶-۱۴۵.

منابع:

علاوه بر مواردی که در پی‌نوشت ذکر شد کتابهای زیر به عنوان منبع مورد استفاده قرار گرفته است:

۱- ابن‌انیر: الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت.

۲- ابن حوقل: صورة الارض، ترجمه جعفر شعار.

۳- ابن‌فقیه: مختصر البلدان، ترجمه مسعود.

۴- ابوالفداء: تقویم البلدان، ترجمه عبدالحمید آیتی.

۵- اصطخری: مسالک و ممالک، به کوشش ابرج افشار.

۶- مافروخی: محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی.

۷- ایرنیم، ذکر اخبار اصفهان.

۸- سیروس شفیق، جغرافیای اصفهان، بخش نخست.

۹- محمد علی جمالزاده، اصفهان.

۱۰- شاردن: سفرنامه شاردن، قسمت شهر اصفهان، ترجمه حسین عربی.

۱۱- نیکزاد امیرحسینی، تاریخچه ابنیه تاریخی اصفهان.

۱۲- روث وایت هاوس: نخستین شهر، ترجمه مهدی سبحانی.

۱۳- منوچهر قماری: اداره امور شهر.

۱۴- گروه مطالعات شهری و منطقه‌ای: مفهوم شهر ۱ و ۲.

۱۵- ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم،

ترجمه علی نقی منزوی.